



عکس: ایسنا

که توسط بانک ملی ایران پیگیری می‌شد یا به طور مثال در رابطه با قانونگذاری، لایحه مهم اصلاح قانون عملیات بانکی بدون ربا را جهت تسهیل و رفع موانع تأمین مالی توسط بانک‌ها به مجلس بردیم که مورد تصویب مجلس نیز قرار گرفت. این لایحه قانونی، قراردادهای تسهیلاتی بانک‌ها را برای واحدهای ثبت اسناد، لازم‌الاجرا می‌کرد.

در خصوص انتصاب مدیران معتمد، بانگیزه و جوان هم یک خانه‌تکانی و تحول مهم در بخش پولی رخ داد که مهم‌ترین آن، انتصاب رئیس کل بانک مرکزی آقای مجید قاسمی بود که جهت‌گیری‌های نظام بانکی را مطابق قانون در خدمت تولید و اقتصاد ملی قرار داده و به این ترتیب رویکرد تمام مدیران بانک‌ها به سمت اصلاح رویکردها و اقدامات تغییر کرد. البته این را هم بگویم که بانک مرکزی و برخی از مدیران دولتی، مانند بهزاد نبوی با تغییرات مدیریتی و تحول در بانک‌ها همراه و موافق نبودند، لذا با تغییر در مدیریت بانک مرکزی و آمدن دکتر قاسمی این تغییرات شتاب گرفت.

● از تغییر جهت‌گیری‌ها و اصلاحات ساختاری در نظام بانکی و اقتصاد ایران با روی کارآمدن‌تان سخن گفتید. لطفاً بگویید چه اتفاقاتی در دوره شما رخ داد که ادعا می‌کنید رویکرد شما تفاوت می‌کرد؟

امروز ضروری است تمام جهت‌گیری‌ها به سمت تولید باشد و عملاً وارد عرصه شویم. این اتفاق مهمی بود که در اقتصاد ایران در سال‌های ۶۸-۶۴ رخ داد. در حالی که با خصوصی‌سازی افراطی بانک‌ها، سهامداران خصوصی نه تنها قانع به سود متعارف نیستند، بلکه سود حداکثری را طلب می‌کنند و نقش بانک صرفاً به عنوان یک «بنگاه اقتصادی سودمحور» تغییر جهت پیدا کرده و منحرف شده و لذا اهداف و متن مواد قانون عملیات بانکی بدون ربا در حاشیه قرار گرفته است. مثلاً در سال ۱۳۹۰ ارزش افزوده به ستانده در صنعت به ۳۸ رسید. اما همین شاخص در مورد بانک‌ها به ۸۰ درصد صعود کرده و در بخش دلای به ۹۰ درصد رسیده است. با این وضعیت آیا باز هم عنان سیستم بانکی باید در گرو رویکرد بی‌اعتنایی به بخش واقعی اقتصاد باقی مانده و مرجع بودند تعیین نرخ رشد تسهیلات به بخش‌های مختلف را از هیأت وزیران سلب کرد و آن را با مصوبه شورای پول و اعتبار به توصیه، اخلاق و صرفاً به انتظار همت عالی مدیر که برخی مدیون و مرعوب سهامدار و مالک بانک هستند، سپرد؟!

فکر می‌کنم این انحراف از بانکداری اسلامی و قانون آن، تبعات ناگواری را برای کشور در پیش دارد و مثل ویروس ایدز از خفتگی بیدار خواهد شد که البته هیچ ربطی به بانکداری اسلامی و تئوری پیشرفته آن و قانون ندارد، بلکه تحمیل اراده برخی مسئولین مربوطه، مدیران و تصمیم‌سازان به این سیستم و اقتصاد ملی است. جمله‌ای از آدم اسمیت که مروج اقتصاد لیبرالی محسوب می‌شود خالی از لطف نیست که پارادایم لیبرالی فعلی حاکم بر اقتصاد باید به آن دقت کنند.

جالب است که تکیه به آزادی اقتصادی را باید در نزد پدر تئوریک این نظریه یعنی آدم اسمیت جست‌وجو کنیم. اسمیت برای پیشرفت اقتصادی، نظرات متعددی را مبنی بر ضرورت دخالت قاطعانه دولت بویژه در سیاستگذاری‌های گوناگون در اقتصاد ضروری می‌دانست، به‌طور مثال فهرست طولی از انواع مالیات‌هایی که

آدم اسمیت مدافع آنها بود، وجود دارد که همگی در مکانیزم بازار آزاد دخالت می‌کنند. تنها به عنوان یک نمونه، اسمیت با تأکید بر ضرورت وضع مالیات بالاتر بر زمین‌هایی که زیر کشت نیستند، راه را برای مالیات با پوشش بهره مالکانه زمین‌ها هموار ساخت. این امرضدیت او با زمین‌داران را نیز آشکار می‌سازد. او همچنین از وضع مالیات معتدل بر واردات کالاهای تولیدی خارجی و مالیات بر صادرات پشم (خام) دفاع و به این ترتیب وجهه خود را به عنوان هوادار سرسخت تجارت بین‌المللی آزاد تضعیف کرده است. همچنین نظر منفی وی نسبت به تجمل را می‌توان در قالب پیشنهاد وضع مالیات سنگین بر مصرف تجملی مشاهده کرد. از این رو، او عوارض جاده‌ای بیشتری برای محموله‌های تجملی نسبت به واگن‌های باری خواستار بود، با این هدف که «تن‌آسایی و بطالت ثروتمندان» را به زیر بار مالیات بکشد. همچنین اسمیت از سیاست «غسل دادن ثروتمندان» (Soak-the-rich) مبنی بر وضع مالیات بر درآمد تصاعدی هم حمایت می‌کرد.

آدم اسمیت دسته‌ای را به نام «ولخرجان و فرصت‌طلبان» در میان متقاضیان وام تعریف کرده بود. «به عقیده او ولخرجان آنچه را که می‌تواند برای حمایت از صنایع به مصرف برسد، اسراف و ریخت‌وپاش می‌کنند.» به این ترتیب تعیین سقف برای نرخ بهره، آن‌طور که «وست» اشاره می‌کند: «با تخصیص مجدد، منابع اعتبار را در دست مولدترین افراد قرار می‌دهد.» آدم اسمیت خیلی خوب می‌دانست که چه کار می‌کند. با تأکید بر ضرورت تخصیص مجدد منابع اعتبار توسط دولت به سوی «مولدترین افراد»، در تلاش بود تا کمبود اعتباری برای مصرف‌کنندگان و سوداگران ایجاد کرده و به این ترتیب منابع را به سوی اهالی کم‌ریسک و مطمئن کسب‌وکار هدایت کند. اسمیت با پیشنهاد کنترل اعتبار به دنبال کاهش هزینه استقراض نبود بلکه قصد داشت میزان منابعی را که به اقلام خاصی از وام اختصاص می‌یابد، کاهش دهد. اسمیت ذکر می‌کند پول به دولت با نرخ ۳ درصد و به صاحبان معتبر کسب‌وکار با نرخ‌های ۴ و ۵ درصد وام داده می‌شود. تنها «ولخرجان و فرصت‌طلبان» یعنی کسانی که سرمایه‌زین تلقی کرده و از بین می‌برند حاضرند نرخ‌های ۸ یا ۱۰ درصدی بپردازند. از این رو اسمیت سقفی ۵ درصدی را برای نرخ بهره مناسب دانست. این سیاست نه برای آنکه «ولخرجان و فرصت‌طلبان» منابع ارزان‌تری بدست آورند، بلکه برای جلوگیری از دستیابی آنها به هر گونه منبع اعتباری طراحی شده بود. به این وسیله منابع اعتباری به دست کسانی که آینده‌نگرتر هستند، می‌رسید.

احتمالاً مهم‌تر از همه این است که چگونه می‌توانیم شهرت اسمیت را به عنوان قهرمان تجارت آزاد و آزادی اقتصادی با این واقعیت که او ۱۲ سال آخر عمرش را در سمت مشاور گمرک اسکاتلند، صرف مبارزه با قاچاقچیان کرد که قوانین گسترده مرکزتلیستی بریتانیا را نقض کرده و به دنبال فرار از پرداخت مالیات بودند، تطبیق دهیم؟ آیا او به این شغل با دیده تفنن می‌نگریست؟ خیر، مطالعات اخیر نشان داده است که نقش او به عنوان یکی از بازیگران ارشد قوانین مرکزتلیستی و وضع تعرفه‌ها، نقشی فعال و پرتلاش بوده است. آیا تنگدستی، او را به این کار واداشته بود؟ بعید است، زیرا با شهرتی که او داشت خیلی راحت می‌توانست مبلغی مشابه را در یک سمت بالای آکادمیک درخواست



در خصوص انتصاب مدیران معتمد، بانگیزه و جوان هم یک خانه‌تکانی و تحول مهم در بخش پولی رخ داد که مهم‌ترین آن، انتصاب رئیس کل بانک مرکزی آقای مجید قاسمی بود که جهت‌گیری‌های نظام بانکی را مطابق قانون در خدمت تولید و اقتصاد ملی قرار داده و به این ترتیب رویکرد تمام مدیران بانک‌ها به سمت اصلاح رویکردها و اقدامات تغییر کرد. البته این را هم بگویم که بانک مرکزی و برخی از مدیران دولتی، مانند بهزاد نبوی با تغییرات مدیریتی و تحول در بانک‌ها همراه و موافق نبودند، لذا با تغییر در مدیریت بانک مرکزی و آمدن دکتر قاسمی این تغییرات شتاب گرفت.

آدم اسمیت مدافع آنها بود، وجود دارد که همگی در مکانیزم بازار آزاد دخالت می‌کنند. تنها به عنوان یک نمونه، اسمیت با تأکید بر ضرورت وضع مالیات بالاتر بر زمین‌هایی که زیر کشت نیستند، راه را برای مالیات با پوشش بهره مالکانه زمین‌ها هموار ساخت. این امرضدیت او با زمین‌داران را نیز آشکار می‌سازد. او همچنین از وضع مالیات معتدل بر واردات کالاهای تولیدی خارجی و مالیات بر صادرات پشم (خام) دفاع و به این ترتیب وجهه خود را به عنوان هوادار سرسخت تجارت بین‌المللی آزاد تضعیف کرده است. همچنین نظر منفی وی نسبت به تجمل را می‌توان در قالب پیشنهاد وضع مالیات سنگین بر مصرف تجملی مشاهده کرد. از این رو، او عوارض جاده‌ای بیشتری برای محموله‌های تجملی نسبت به واگن‌های باری خواستار بود، با این هدف که «تن‌آسایی و بطالت ثروتمندان» را به زیر بار مالیات بکشد. همچنین اسمیت از سیاست «غسل دادن ثروتمندان» (Soak-the-rich) مبنی بر وضع مالیات بر درآمد تصاعدی هم حمایت می‌کرد.

آدم اسمیت دسته‌ای را به نام «ولخرجان و فرصت‌طلبان» در میان متقاضیان وام تعریف کرده بود. «به عقیده او ولخرجان آنچه را که می‌تواند برای حمایت از صنایع به مصرف برسد، اسراف و ریخت‌وپاش می‌کنند.» به این ترتیب تعیین سقف برای نرخ بهره، آن‌طور که «وست» اشاره می‌کند: «با تخصیص مجدد، منابع اعتبار را در دست مولدترین افراد قرار می‌دهد.» آدم اسمیت خیلی خوب می‌دانست که چه کار می‌کند. با تأکید بر ضرورت تخصیص مجدد منابع اعتبار توسط دولت به سوی «مولدترین افراد»، در تلاش بود تا کمبود اعتباری برای مصرف‌کنندگان و سوداگران ایجاد کرده و به این ترتیب منابع را به سوی اهالی کم‌ریسک و مطمئن کسب‌وکار هدایت کند. اسمیت با پیشنهاد کنترل اعتبار به دنبال کاهش هزینه استقراض نبود بلکه قصد داشت میزان منابعی را که به اقلام خاصی از وام اختصاص می‌یابد، کاهش دهد. اسمیت ذکر می‌کند پول به دولت با نرخ ۳ درصد و به صاحبان معتبر کسب‌وکار با نرخ‌های ۴ و ۵ درصد وام داده می‌شود. تنها «ولخرجان و فرصت‌طلبان» یعنی کسانی که سرمایه‌زین تلقی کرده و از بین می‌برند حاضرند نرخ‌های ۸ یا ۱۰ درصدی بپردازند. از این رو اسمیت سقفی ۵ درصدی را برای نرخ بهره مناسب دانست. این سیاست نه برای آنکه «ولخرجان و فرصت‌طلبان» منابع ارزان‌تری بدست آورند، بلکه برای جلوگیری از دستیابی آنها به هر گونه منبع اعتباری طراحی شده بود. به این وسیله منابع اعتباری به دست کسانی که آینده‌نگرتر هستند، می‌رسید.

کند. آیا اسیر عذاب وجدان بود؟ ظاهراً خیر، زیرا نه تنها مشتاقانه به شغلش می‌پرداخت، بلکه در اجرای محدودیت‌های سنگین و تعرفه‌ها، بسیار هوشیار و حاضر به براق نیز بود. ادوین وست که از دیرباز ستایشگر اسمیت به عنوان هواخواه سرسخت آزادی اقتصادی بوده است، معتقد است: «اسمیت به عنوان یک مدافع عملگرایی تجارت آزاد به رده‌های بالای اداره گمرک وارد شد تا از این طریق، هزینه‌های گمرکی موجود برگرده اقتصاد اسکاتلند را سبک‌تر کند.»

اما همان‌طور که اندرسون پاسخ می‌دهد: «اگر اسمیت به واقع نگران کاهش هزینه‌های گمرکی بود که بر اقتصاد تحمیل می‌شد، بهترین استراتژی متناسب با مسئولیت وی در آنجا، سعی در کاهش کارایی سازکارهای اجرایی بود.» اما اسمیت این کار را نکرد. برعکس اسمیت هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه از ارزش اجتماعی و اقتصادی اقتصاد زیرزمینی یا سنت دیرینه قاچاق در بریتانیا آگاه است، بروز نداد. در عوض، او نهایت تلاش خود را برای اجرای قوانین مرکزتلیستی و تعرفه‌های گمرکی با حداکثر کارایی ممکن بکار گرفت. او حتی از منصب بالایش برای ایجاد اصلاحاتی در جهت تجارت آزاد استفاده نکرد. در مقابل، تنها پیشنهاد مهم «اصلاحی» و به عنوان مشاوره وی، طرح انبارسازی خودکار تمامی کالاهای وارداتی بود که بازرسی و اجرای مقررات را برای کارمندان گمرک بسیار آسان‌تر و وضع قاچاق را گران و تجارت بین‌المللی و اقتصاد کشور را بسیار بدتر می‌کرد. همان‌طور که اندرسون اشاره می‌کند: «اسمیت اصلاحی را پیشنهاد کرده بود که منجر به افزایش هزینه اقتصاد از جانب عوارض گمرکی می‌شد» و سرانجام سوابق اسمیت به عنوان مشاور گمرک، هیچ نوع تمایل خاصی را به کاهش تعرفه یا محدودیت‌ها نشان نمی‌دهد، برعکس به نظر می‌آید علاقه اصلی او، اختصار کشف قاچاقچیان و در نتیجه افزایش درآمد دولت بوده است. او در دسامبر ۱۷۸۵، به یکی از همکاران خود در گمرک می‌نویسد: «این امر احتمالاً موجب مسرت آقایان خواهد شد که اطلاع یابند، درآمد حاصل از گمرک اسکاتلند نسبت به ۷ یا ۸

سال قبل حداقل چهار برابر شده است. درآمدها طی ۴ یا ۵ سال اخیر با روندی تصاعدی افزایش یافته‌اند و درآمد امسال حداقل ۵۰ درصد از درآمد سال گذشته که تا به حال بزرگ‌ترین رقم تحقق یافته به حساب می‌آید، بیشتر شده است و تازه شاید بتوانم بگویم ممکن است بیش از اینها نیز افزایش یابد.» با این سیاست‌های اقتصادی و نه آنچه که القا می‌شود می‌توان چگونگی دوران‌گذار اقتصاد بریتانیا به تولید انبوه را دریافت.

● در جایی می‌خواندم در حوزه سیاست‌های تجاری در زمان جنگ، اقدامات خاصی صورت گرفته است. لطفاً در این خصوص هم کمی توضیح دهید.

بله، اتفاقاً یک تحول بنیادی دیگر، فعال شدن سیاست‌های تجاری بود. در مورد سیاست‌های تجاری برای اولین بار در سال ۱۳۶۵ با جلسات فراوان روز و شب و نفس‌گیر به نحوی که ۳۵ ساعت مفید کمیسیون اقتصادی دولت با مسئولان مختلف جلسه گذاشته و کل تعرفه‌ها را با توجه به تولیدات جدید ایرانی، بازنگری و سود بازگانی برای دفاع از تولیدکننده ایرانی تنظیم و ابلاغ کرد و از یک حالت انفعالی و با تغییرات محدود خارج شد که به شدت به نفع تولید ملی بود. از سوی دیگر در بخش مصارف ارزی تراز پرداخت‌ها نیز کاهش ایجاد کرد. برعکس در بخش منابع تراز پرداخت‌ها با ایجاد مشوق واقعی و نه وعده نسبه که برای صادرکنندگان دندان‌گیر بود، موقعیت‌های خوبی ایجاد شد. یعنی به ازای هر دلار صادرات علاوه بر هفت تومان ارز صادراتی ۵۰۰ درصد آن یعنی ۳۵ تومان اضافه به صادرکننده پرداخت می‌شد. یعنی به ازای یک دلار صادرات (۷+۳۵=۴۲) چهل و دو تومان به فوریت نصیب صادرکننده می‌شد. این تدبیر زود جواب گرفت و صادرات در همان سال دو برابر شد. یعنی بکارگیری سیاست تعرفه، روی واردات و تشویق برای صادرات به خوبی جواب داد و اقتصاد با ۷/۵ میلیارد دلار درآمد ارزی توانست تا حدودی از عدم تعادل‌ها بکاهد و در جهت بهبود تراز تجاری کمک‌کنند تا کشور بتواند در شرایط جنگی مقاومت کند.

● در جایی می‌خواندم در حوزه سیاست‌های تجاری در زمان جنگ، اقدامات خاصی صورت گرفته است. لطفاً در این خصوص هم کمی توضیح دهید.

بله، اتفاقاً یک تحول بنیادی دیگر، فعال شدن سیاست‌های تجاری بود. در مورد سیاست‌های تجاری برای اولین بار در سال ۱۳۶۵ با جلسات فراوان روز و شب و نفس‌گیر به نحوی که ۳۵ ساعت مفید کمیسیون اقتصادی دولت با مسئولان مختلف جلسه گذاشته و کل تعرفه‌ها را با توجه به تولیدات جدید ایرانی، بازنگری و سود بازگانی برای دفاع از تولیدکننده ایرانی تنظیم و ابلاغ کرد و از یک حالت انفعالی و با تغییرات محدود خارج شد که به شدت به نفع تولید ملی بود. از سوی دیگر در بخش مصارف ارزی تراز پرداخت‌ها نیز کاهش ایجاد کرد. برعکس در بخش منابع تراز پرداخت‌ها با ایجاد مشوق واقعی و نه وعده نسبه که برای صادرکنندگان دندان‌گیر بود، موقعیت‌های خوبی ایجاد شد. یعنی به ازای هر دلار صادرات علاوه بر هفت تومان ارز صادراتی ۵۰۰ درصد آن یعنی ۳۵ تومان اضافه به صادرکننده پرداخت می‌شد. یعنی به ازای یک دلار صادرات (۷+۳۵=۴۲) چهل و دو تومان به فوریت نصیب صادرکننده می‌شد. این تدبیر زود جواب گرفت و صادرات در همان سال دو برابر شد. یعنی بکارگیری سیاست تعرفه، روی واردات و تشویق برای صادرات به خوبی جواب داد و اقتصاد با ۷/۵ میلیارد دلار درآمد ارزی توانست تا حدودی از عدم تعادل‌ها بکاهد و در جهت بهبود تراز تجاری کمک‌کنند تا کشور بتواند در شرایط جنگی مقاومت کند.



عکس: ایسنا



### بهبود شرایط تولید در زمان جنگ

چون قدر مطلق بخش بازرگانی و خدمات خودش نیمی از تسهیلات بانکی را که خیلی هم قابل توجه بود به خود اختصاص می‌داد و تسهیلات به بازرگانی چند بار در سال هم گردش داشت، لذا با توجه به سهم کمتر تولید از تسهیلات بانکی در مقایسه با بخش بازرگانی و خدمات، با این اقدامات بخش تولید از افزایش قابل توجهی بهره‌مند شد. به طوری که متوسط رشد سالانه تسهیلات بانک‌ها به تولید طی سال‌های ۶۴-۵۹ از ۱۲٫۵ درصد به دو برابر یعنی ۲۴٫۹ درصد در سال‌های ۶۴ تا ۶۷ افزایش یافت. این اتفاق یک تحول بنیادین بود، بنابراین با همکاری دکتر قاسمی و مدیران حرفه‌ای و تازه نفس بانکی توانستیم در آن برهه با استفاده از تغییر در سیاست‌های پولی وضع را نسبت به گذشته بهبود بخشیم و فشارهای ارزی شرایط جنگی را با تأمین مالی تولید کاهش داده و گسترش پدیده بیکاری را محدود کنیم. یعنی از تهدید محدودیت‌های شرایط جنگ به صورت فرصت برای حفظ و گسترش تولید استفاده کردیم.

### انقلاب بزرگ در نظام بانکی

پس از آنکه به وزارت اقتصاد رفتم، رویکرد بانک‌ها از محوریت وام‌های دولتی و تجاری به امور زیربنایی از قبیل انبوه‌سازی، پتروشیمی، کارخانجات مهم نظیر کارخانجات سیمان و صنعت دارو تغییر جهت داد. این یک انقلاب بزرگ در کارکرد بانک‌ها و افتخاری برای نظام بانکداری بدون ربا در زمان جنگ بود. به طور مثال یادم هست در زمان وزارت بنده، تأمین مالی مترو تهران با همت مجید قاسمی، رئیس کل بانک مرکزی توسط بانک ملت با مسئولیت آقای محمدعلی وطنی و بانک تجارت با مسئولیت آقای افتخار انجام شد. این نمونه بارزی از تغییر جهت دادن بانک‌ها در دوران وزارت بنده بود. یادآوری می‌کنم بیشترهمان هم این بود که در آغاز راه بتوانیم بانکداری بدون ربا به طور کامل عملیاتی کنیم. در آن زمان انتقادات فراوانی به بانک‌ها می‌شد و در نمازهای جمعه مسأله بانک‌ها مرتباً مطرح می‌شد. نگاه ما به بانکداری بدون ربا یک دوران انتقالی برای رسیدن به بانکداری ایده‌آل اسلامی بود.